

# عرائس البیان فی حقائق القرآن

بقلی شیرازی، شیخ روزبهان، عرائس البیان فی حقائق القرآن، ترجمه و تحقیق علی بابایی، ج ۱، تهران: نشر مولی، ۱۳۸۸.

بخشعلی قنبری استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

در همان ابتدای تفسیر از کلام بزرگان دینی و امامان شیعه و عارفان والامقام کلامی را آورده است. نکته بسیار مهم این که روزبهان در تمام این تفسیر و زندگی عرفانی اش سعی کرده تا ظاهر و باطن را از هم جدا نکند. از این جهت تفسیر وی با تأویل همراه است، اما یکی را به پای دیگری فدا نمی کند. این روش وی در واقع متأثر از نوع تعلیمات اوست، زیرا در عین این که پیشوای اهل طریقت بوده، در علوم ظاهر نیز در غایت کمال بود و هرگز فقه را فدای عرفان نمی کرد. ضمن این که در کنار تفسیر عرفانی، تفسیر روایی هم داشته است. به علاوه معتقد است که عارف هرگز نباید از ظواهر شریعت چشم پپوشد و اگر چنین حالتی برای وی رخ دهد آن را باید از فرط غلبه شهود حضرت دانست نه از سر انکار. بنابراین بر عارف لازم است صورت احکام را نیز حفظ کند.<sup>۳</sup>

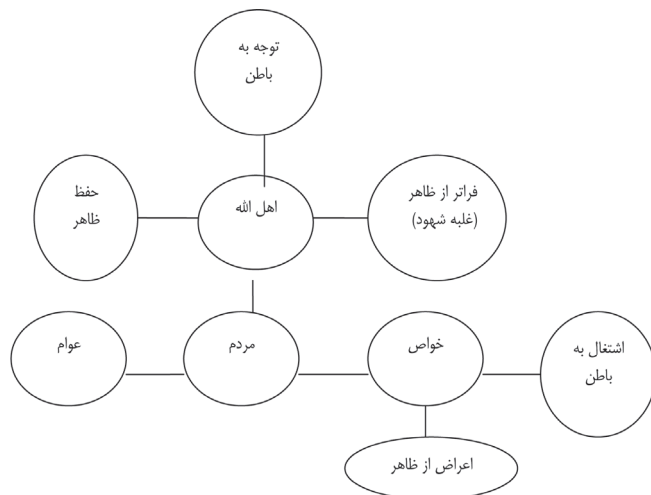
اهمیت عرایس را در نحوه رویکرد اهل علم و عارفان باید جست و جو کرد. عرفا به تقلید از این کتاب آثاری به نگارش در آورده اند؛ نظیر اشرف جهانگیر سمانی (۸۲۹ق) که وی شرحی بر عمیر العاشقین نوشته است. علاوه این اثر در برخی حوزه های عرفانی به اهل سلوک تدریس می شد.

عرائس البیان فی حقائق القرآن از تفاسیر معتبر و عرفانی قرآن کریم است که به قلم روزبهان بقلی شیرازی (۵۲۲-۶۰۶ ق) به نگارش در آمده است. درباره وجه نام گذاری این تفسیر به عرائس نظراتی چند وجود دارد: (۱) شاید اشاره به سخن بایزید بسطامی باشد که «اولیاء الله عرائس...؛ اولیای خدا عروسانی اند...»؛ (۲) اشاره به سوره حوامیم که عرائس قرآن کریم اند؛ (۳) با عنایت به معنای این کلمه در صدد اشاره به رموز عرفانی قرآن که جنبه های زیبایی شناختی اش مورد تأکید قرار گرفته انتخاب شده است.<sup>۱</sup>

البته این عنوان در تمام نسخ یکسان نبوده بلکه با اندکی اختلاف به قرار زیر به کار رفته است: (۱) عرائس البیان فی حقائق القرآن؛ (۲) عرائس البیان فی تفسیر حقائق القرآن؛ (۳) عرائس البیان فی معانی القرآن و (۴) عرائس البیان فی حقائق البیان.<sup>۲</sup>

روزبهان بقلی در آغاز تفسیر، مقدمه ای ذکر کرده و در طی آن چگونگی جواز تفسیر عرفانی را آورده است که تفسیر عرفانی متکفل پرده برداری از معنای عمیق آیات الهی در قرآن کریم است. وی برای این که به سخنش زینت و عمق دهد





شیخ عزیز الله ( ۹۷۵ ق ) از جمله آنها است و نیز شیخ چشتی در پنجاب نیز بخش‌های دشوار این تفسیر را تدریس می‌کرده است. نقل بخش‌هایی از این اثر در تفاسیر معتبر نیز حکایت از اهمیت و اعتبار آن نزد اهل علم دارد. از این قبیل تفاسیر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید نوشته ابن عجیبه که تفسیر عرفانی در قرن سیزدهم است، آیات الاحکام (قرن چهاردهم) از سائس محمد علی که تفسیر فقهی است. بعد از ذکر انواع تفاسیر قرآن، چهار تفسیر مشهور به عنوان مثال برای تفاسیر عرفانی یاد شده که یکی از آنها عرائس البیان است. ضمن این که

این اثر در کنار آثار

تفسیری بزرگ عرفانی قرار گرفته است. اسماعیل حقی بروسی نیز در تفسیر روح البیان نقل و قول‌های زیادی از این کتاب نقل می‌کند. در عصر حاضر نیز آیه الله خویی از صاحب نظران مهم در علوم قرآن نیز نقل و قول‌هایی از این تفسیر کرده است. همین‌طور سایر تفاسیر عرفانی و غیر عرفانی بر اهمیت این تفسیر صحنه گذاشته‌اند. تمام این موارد یاد شده نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه والای این اثر است که البته در میان فارسی‌زبانان هرگز شناخته شده نبود.<sup>۴</sup>

نکته دیگری که در اهمیت این اثر می‌توان مطرح کرد این است که این تفسیر در بردارنده اقوال بزرگان عرفان و تصوف مانند جنید، ابن عطار، شبلی، ابوبکر واسطی، سهل بن عبدالله تستری و عبدالرحمن علی است.<sup>۵</sup> با توجه به این که از افراد یاد شده عموماً کتابی در دست نیست، لذا برای دسترسی به نظرات ایشان، عرائس البیان منبع بسیار خوبی است. اهمیت دیگر این اثر در آن است که روزبهان آیاتی را تفسیر کرده که سایر مشایخ عرفان تفسیر نکرده بودند.<sup>۶</sup> از این رو تفسیر وی می‌تواند مبین دست کم بخشی از آرای تصوف ایران باشد. چند نکته درباره اثر حاضر در دو موضع باید سخن گفت: (۱) درباره اصل کتاب و نظرات روزبهان بقلی؛ (۲) درباره ترجمه و کارهایی که مترجم انجام داده است.

### درباره عرائس

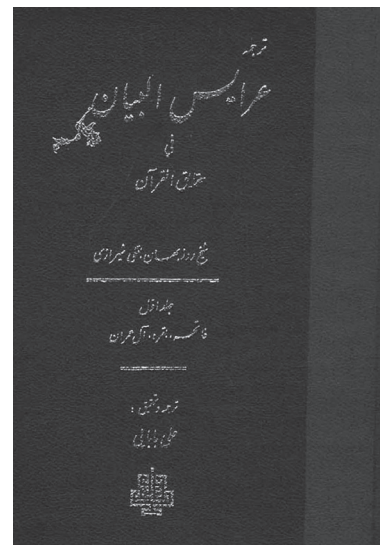
باید گفت که اثر حاضر، جایگاه خاصی در میان تفاسیر قرآن

کریم دارد که پیش‌تر بدان اشاره کردیم. اما نکته‌ی ضروری در این باب مربوط به سبک تفسیری روزبهان بقلی است. امروز دانشمندان در سنت‌های مختلف دینی درباره تفسیر متون به ویژه متون مقدس به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین شیوه تفسیر به کارگیری «معناشناسی» است. در این روش عناصر تشکیل‌دهنده یک جمله یا عبارت مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به مراد نویسنده /صاحب متن دست یابند. دست‌یابی به مراد نویسنده (که در این روش مراد داشتن مفروض دانسته شده است) از چند گذرگاه می‌گذرد که واژه‌شناسی و توصیف آنها از طریق خود متن و فهم و بازخوانی قرینه‌ها و زمینه متن اصلی از جمله آنها هستند. تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبایی را کم و بیش جزو مصادیق این روش می‌توان تلقی کرد. توفیقات سائس روش‌های موجود مسلماً در دست‌یابی به مراد صاحب متن به‌غایت کم‌تر از روش یاد شده است.

اگر این مقدمه را بپذیریم این سؤال قابل طرح خواهد بود که روزبهان در تفسیر قرآن از چه روشی استفاده کرده و آن روش چه نسبتی با روش معناشناسی دارد و آیا در دست‌یابی به مراد قرآن موفق بوده یا نه؟ و اگر بوده در چه حوزه‌هایی و اگر نبوده در کدام موارد توفیقی حاصل کرده است؟

از ابتدای تفسیر روزبهان می‌توان فهمید که نشانی از معناشناسی در این تفسیر وجود ندارد، زیرا در همان ابتدای تفسیر سوره توحید روش هرمنوتیکی مفسر آشکار است. در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» آمده است: «ب» کشف بقا برای اهل فنا، «س» کشف سنای قدس برای اهل انس، «م» گشایش ملکوت برای اهل نعت و وصف است؛ «ب» بر عطوفت و لطف خداوند نسبت به عموم، «س» سر خداوند برای خصوص و «م» محبت خداوند به خصوص خصوص آنان باشد. «ب» بدو عبودیت است، «س» سر ربوبیت و «م» منت الهی در ازلیت بر خواص خود.<sup>۵</sup>

این عبارات به خودی خود، بسیار ذوقی و دلنشین هستند،



پیدا می‌کرد حاوی چنین مضامینی درباره الله بودند، بلکه بهتر بگوییم اگر از ابتدا کلمه الله را در میان آیات قرآن بررسی می‌کرد شاید هم همین معنا را حاصل می‌کرد اما به رغم درستی نظر روزبهان درباره کلمه «الله» مدعیات ارایه شده به ظاهر مؤید به سایر آیات قرآن نیست.<sup>۷</sup>

روزبهان در ادامه آورده است: «در اسم الله دو «لام» وجود دارد و اولی اشاره به جمال است و دومی به جلال، صفاتی که تنها صاحب صفات می‌شناسند «ه» به هویت حق اشاره

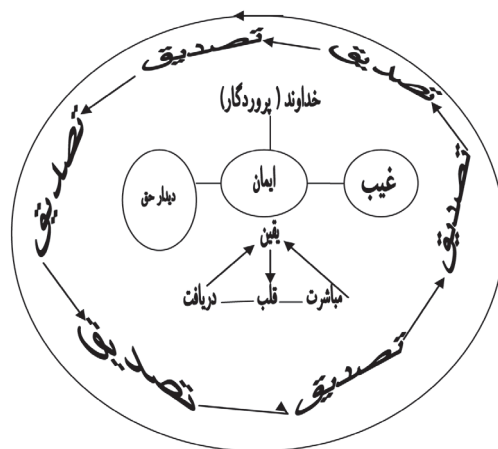


دارد و هویت حق را جز او کسی نمی‌داند. خلق از حقایق آن معزول‌اند. از این رو با حروف «او» از شناخت «او» در حجاب مانده‌اند.<sup>۸</sup>

در کجای قرآن آمده است که یکی از لام‌های الله به صفات جلال و دیگری به صفات جمال اشاره دارد و «ها» ی آخر الله هم به هویت حقه الهی؟ این تفاسیر را هرگز نمی‌توان در راستای معناشناسی تلقی کرد بلکه همچنان که پیشتر اشاره کردیم این تفاسیر هرمنوتیکی‌اند.

اشارات زیبایی نقل شده از سایر عرفا در این باب نیز به منوال پیش گفته‌اند؛ یعنی هیچ‌کدام با دلیل و سند و مدرک بیان نشده‌اند تا انتساب آنها به قرآن مورد تأیید قرار گیرد. به

اما اگر قرار باشد مفردات عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» را با توجه به خود قرآن و روش معناشناسی تفسیر کنیم، ربطی بین این مطالب و نظر قرآن پیدا نمی‌کنیم. البته نفس طرح چنین مسائلی خوب است، زیرا افق‌های جدیدی برای اهل تفسیر و نظر می‌گشایند. اما کجای قرآن می‌توان یافت که «ب» به معنای کشف بقا برای اهل فنا به کار رفته است؟ مفسر عارف با تکیه بر کدام استناد به قرآن حرف «ب» را این‌گونه تفسیر می‌کند؟ سایر جملات این عبارت هم همین وضعیت را دارند. تنها یک راه باقی است و آن هرمنوتیک و بس. البته یک راه دیگری هم باقی می‌ماند و آن این که این تفاسیر را به سخنان معصومان به ویژه پیامبر اعظم (ص)



مستند و منتسب سازیم. البته در آن صورت لازم خواهد بود تا تمام سخنان این بزرگان را بررسی و مورد استناد قرار دهیم و الا با یک حدیث نمی‌توان نظری را به پیامبر (ص) یا قرآن نسبت داد که صد البته نه روزبهان و نه هیچ کس دیگر چنین کاری را انجام نداده‌اند. حتی تفاسیر روایی هم چنین کاری را انجام نداده‌اند بلکه در آنجاها هم روایاتی نقل کرده‌اند که مرتبط به موضوع هستند، اما به لحاظ معناشناختی مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

درباره کلمه «الله» هم وضعیت این‌گونه است: در مورد «الله» باید گفت: اسم جمعی است که تنها بر اهل جمع آشکار و مکشوف می‌گردد. هر اسمی از اسمای الهی به صفتی از صفاتش تعلق می‌گیرد به جز اسم الله. این اسم به ذات و همه صفات از حیث صفات تعلق دارد. همو اسم جمعی است که حق از نفس خود بدان خبر می‌دهد. جز حق، کسی به آن معرفت نمی‌یابد و جز او کسی با آن سمع و تکلم ندارد. زیرا «الف» اشاره به انانیت و وحدانیت است و خلق در شناخت آن راهی ندارند و تنها حق تعالی بدان عالم است.<sup>۹</sup>

اگر روزبهان به سایر آیات قرآن رجوع می‌کرد مسلماً آیاتی

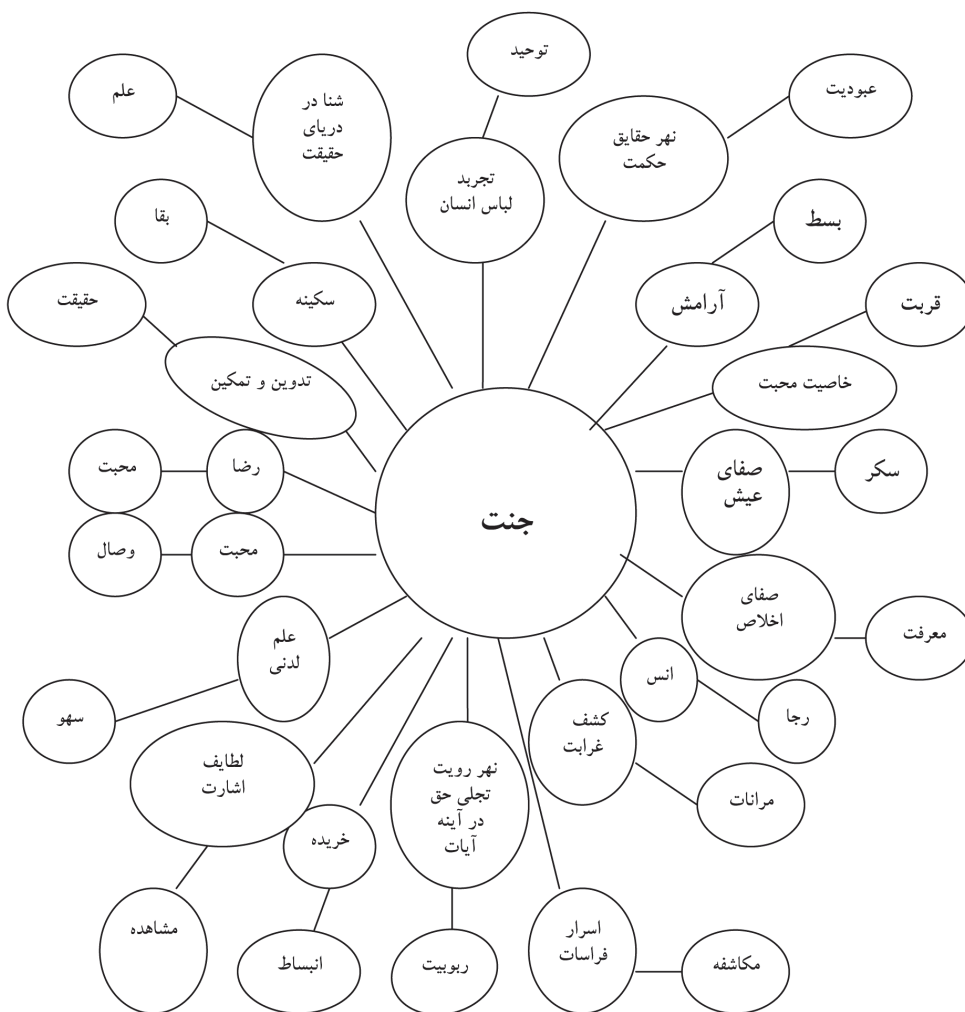


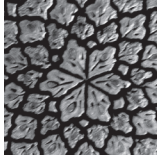
عنوان مثال از برخی عرفا در تفسیر الله نقل شده که گفته اند: «الف» اشاره به وحدانیت است، و «ل» اول اشاره به «محو» و «ل» دوم اشاره به محو محو در کشف «اله»<sup>۹</sup>.

حقیقتاً باید پرسید که این عبارات چه ربطی به قرآن و تفسیر عرفانی آن دارد؟ مگر معنای تفسیر عرفانی آن است که در ذیل آیات قرآن هر چه دیگران گفته اند باید بیاوریم؟! نظر نگارنده آن است که مطالبی از این دست که عارفان در ذیل آیات آورده اند تفسیر نیست بلکه بیان نظرات شخصی است که در حین خواندن قرآن به ذهنشان رسیده است و الا این عبارات ارتباطی به متن قرآن ندارند مگر آن که مانند برخی از هرمنوتیست‌ها معتقد باشیم که حقیقت در حین خواندن معنا و مبنا پیدا کرده، متولد می‌شود. البته نباید از این نکته هم غفلت بورزیم که ممکن است این‌گونه مطالب در حاق و حق آیات قرآن نهفته باشند، اما نسبت دادن آنها به قرآن نیازمند دلیل و قرینه است و بدون تکیه به آنها حق نداریم چیزی را به قرآن با

هر متن دیگر نسبت دهیم. به عنوان مثال روزبهان در ذیل آیه «الحمد لله» قوی از جنید نقل کرده است که دارای مضمون بلندی است اما نسبت دادن آن به قرآن بدون بهره از دلایل و قراین جای تأمل دارد: «مردی پیش جنید «الحمد لله» بر زبان جاری ساخت، جنید به او گفت: ذکرت را کامل گردان، بدان گونه که خداوند می‌فرماید، بگو: «رب العالمین»، مرد جواب داد: عالمیان کیستند تا در [برابر عظمت‌اش] همراه حق ذکر شوند؟! جواب داد: ای برادر همان را بگو! وقتی حادث با قدیم همراه گردد، اثری از حادث باقی نماند»<sup>۱۰</sup>.

نکته دیگری که درباره این تفسیر می‌توان گفت این است که مفسر در این اثر دست کم برخی از آیات را به گونه‌ای تفسیر کرده که گویی این آیات فقط در شأن عارفان نازل شده‌اند نه افراد دیگر. در حالی که چنین تفسیری با نص صریح قرآن منافات دارد که رسالت پیامبر را که آورنده قرآن است، به تمام مردم نسبت می‌دهد: «انا ارسلناک كافة للناس».





با تحلیل معناشناختی این اثر می‌توان به نظام عرفان عملی دست یافت که چنین اتفاقی در باب سایر عرفای مسلمان کم‌تر رخ می‌دهد.

مفهوم دیگری که می‌توان مورد توجه

قرار داد رستگاری است. آموزه اصلی ادیان و متون دینی در سرتاسر جهان، رستگاری است و تحلیل عارفانی چون روزبهان از رستگاری بسیار دلنشین و جذاب است. براساس توضیحی که روزبهان در ذیل آیه «اولئك علی هدی من ربهم و اولئك هم المفلحون؛ یعنی آنان که از طرف خداوند، بدون معارضه نفس و شبهه شیطان، بر حقیقت یقین، و متصل به انوار معرفت‌اند، از شر حیل‌ها و وسوسه‌های نفس و شیطان، بری و رستگارند. و نیز: «من الله» و «بالله» رستگارند»<sup>۱۱</sup>

نیک روشن است که روزبهان در اینجا انواع و مراتب رستگاری اشاره کرده است: (۱) رستگاری از شر حیل‌ها و وسوسه‌های نفس و شیطان (۲) رستگاری در مشاهده حق تعالی (۳) رستگاری با کمک خدا.

صفحه به صفحه این اثر شریف دعوت به سیر و سلوک است، اما رنگ غالب این سلوک، فردی بوده و کم‌تر از جنبه‌های اجتماعی سلوک جز برخی خلق‌های اجتماعی، سخن رفته است.

اصطلاح دیگری که مورد توجه زیاد قرار گرفته واژه جنت است که در ذیل آید: «و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار» آمده است. روزبهان درباره جنت نکاتی آورده است که بسیار جالب توجه است. نکته مهم این که در جنت مورد نظر روزبهان اثری از جنت حسی و جسمانی و دنیوی نیست. در واقع این جنت‌ها مراتب جنت اصلی‌اند که برای رسیدن به آنها ابزار و طرقی وجود دارد که در نمودار بالا آمده‌اند.

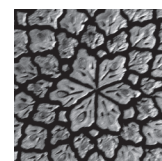
نکته دیگری که عارفان راجع به آن نظرات مختلفی دارند، موضوع شیطان (ابلیس) است. روزبهان نظر راجع به این موجود را در ذیل آیه: «و اذقلنا للملائكة اسجدوا لآدم» بیان کرده است. روزبهان دو نظر را مطرح کرده یکی ظاهراً نظر خودش است و دیگری نظر حلاج. در نظر اول عمل امتناع ابلیس از سجده نکوهیده است و در نظر دوم ستوده. دلیل سربیزی ابلیس این بود که سر خدا در آدم را ندید از این رو تن به سجده آدم نداد و ابا کرد و به سبب غضب خدا، از فرمانش استکبار ورزید و در زمره کافران در آمد. اما در نظر دوم که منقول از حسین بن منصور حلاج است، ابلیس به این دلیل از سجده آدم عنان گسیخت که گفت: شرف سجده را برتر از آن می‌دانم که بر غیر تو سجده کنم. اگر مرا بر سجده آدم امر کردی در واقع نهی نمودی. خداوند به ابلیس گفت: تو را جاودانه عذاب خواهم داد. ابلیس گفت: آیا در این عذاب

به عنوان مثال روزبهان در ذیل آیه: «هدی للمتقین» آورده است: یعنی هادی عرفان به سوی من است. بیانی است از آنچه بین من و بندگانم از اسرار ربوبی و عبودی وجود دارد. نیز کاشف از چیزی است که بر اتقیا و اصفیا و اولیا وعده کردم. نیز مرشد مریدان است به سوی زیباترین آداب، و هادی محبان به زیباترین ثواب و مفسر عرفان در حقایق طلب»<sup>۱۱</sup>

اگر به این عبارات دقت کنیم متوجه می‌شویم که خطاب آیه تنها به عرفا است نه افراد دیگر. در حالی که قرآن کریم هادی تمام بندگان خدا است. از این جهت باید به لحاظ معناشناختی بررسی کنیم که در ذیل کلمه «متقین» چه اصنافی از افراد انسانی قرار می‌گیرند؟ بدون آن که این بررسی را انجام دهیم می‌توانیم با بهره‌گیری از سایر آیات به این نتیجه زودرس برسیم که عموم آدمیان بجز اندکی از تقوای پیش از ایمان برخوردارند در نتیجه قرآن هدایت برای تمام بندگان خدا نه فقط عارفان است.

اگر مطالب مندرج در این اثر ذیل آیات قرآن نمی‌آمدند به‌سهولت می‌توانستیم نظام عرفان عملی روزبهان بقلی را استخراج کنیم و لزومی هم نداشت که آنها را به قرآن نسبت دهیم. اما از آنجا که روزبهان این مطالب را ذیل قرآن آورده خواننده انتظار تفسیر قرآن را دارد. با این حال، شایان ذکر است ایمان از مقولات اخلاقی، دینی و عرفانی اسلام است که روزبهان نظر خود راجع به آن را در ذیل آیه «الذین یؤمنون بالغیب» آورده است. از نظر وی «غیب» آن است که از دیدگان سر پنهان شده ولی بر دیدگان جان آشکار گشته است و «ایمان» به آن به معنای آن است که روح عارف با مشاهده حق به یقین می‌رسد. در واقع ایمان به غیب، همان شوق قلب عارف به دیدار پروردگار است. به علاوه ایمان از نظر روزبهان آن است که عارف یافته‌ی جان را تصدیق کند که در اثر تجربه‌ی شیرینی انکشاف نور حق در دلش حاصل کرده است. ایمان تصدیق دریافت قلب است که این دریافت در اثر رؤیت پروردگار حاصل آمده است و مؤمن کسی است که وعده دیدار غیب را تصدیق کند که پس از وجدهای قلبی برای وی حاصل خواهد شد.<sup>۱۲</sup>

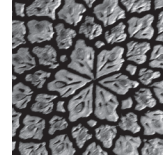
براساس گفته روزبهان هاله‌ای که اطراف ایمان را گرفته تصدیق است نه تصور و این تصدیق معرفتی تجربی و یقین است که احتمال خطا و شک در آن نمی‌رود. البته چنین ایمانی در مراتب عالی‌اش با آیات قرآنی ناهمساز نیست بلکه می‌توان این نوع دریافت‌ها را از قرآن استخراج کرد و اما البته روش رایج در این تفسیر امکان‌پذیر نیست.



در واقع باید گفت عرائس یک منبع غنی عرفانی است نه تفسیری به معنای معناشناختی حتی رایج آن. راقم این سطور از ذکر این نکته ناچار است که







بر من نظر خواهی کرد؟ خدا گفت: بلی. ابلیس جواب داد هرچه می خواهی در حقم بکن، زیرا رؤیت تو عذابت را تحمل پذیر خواهد کرد.<sup>۱۴</sup>

نکته دیگری که در ذیل آیه «و لا تقربا هذه الشجرة» آمده این است که از نظر روزبهان منع خدا، خودش تشویق به خوردن میوه درخت ممنوعه بوده است. به این معنا که اگر خدا منع نمی کرد آدم و حوا اراده خوردن میوه ممنوعه را نمی کردند.

توحید روزبهان در مقایسه با توضیحات و تفسیرهای دیگران تفاوت دارد. از نظر وی دلیل خوردن میوه آن درخت عشق ورزی به خداوند بود زیرا خدا خودش را از طریق درخت بر آن دو آشکار کرد و چون خدا را در صورت درخت دیدند عاشق شدند و در اثر این عشق میوه آن درخت را تناول کردند. در نتیجه در جوار او ماندند و نهی خدا را فراموش کردند.<sup>۱۵</sup> و ظالم بودن آدم و حوا به تجاوز از حد عقل به حد عشق معنا کرده است.<sup>۱۶</sup>

صبر و نماز هم از جمله موضوعات مهمی است که در تفسیر روزبهان مورد توجه قرار گرفته و درباره آن نظر خاصی ارائه کرده است: «و استعینوا بالصبر و الصلوة» یعنی با صبر در طلب مقامات و با نماز در طلب مشاهدات استعانت جوید و یعنی برای دست یابی به مقامات مختلف عرفانی صبوری شرط اساسی است و وقتی سالک از این مرتبه فراتر رفت باید طالب چیزی باشد که در مقامات حاصل نمی شود، بلکه آن را می توان در نماز حاصل کرد و آن مشاهدات است.

روزبهان راجع به آیه «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» تأویل های جالبی آورده به این معنا که «کشتن خود» در این آیه به معنای کشتن نفس با همت شخص سالک است تا مانع تقرب او به خداوند نباشد. مراد او از توبه محو اصول خیال در مبادی شهوات است.<sup>۱۷</sup>

تأویل روی آوردن به کعبه نیز قابل تأمل است. روزبهان در ذیل آیه: «فول وجهک شطر المسجد الحرام» گفته است: «به سوی مراقبه صدر خود روی نمای. زیرا صدر تو مسجد انوار حقایق است از وسواس و عبار و علایق، خالی است. در آن قلبی است که کعبه انس است در آن کعبه «آیات و بینات» مقام من است و در آیات، آثار من و در آثار انوار صفات من».<sup>۱۸</sup> آن گاه روزبهان اشاره می کند که خداوند به پیامبر دستور می دهد که دیده ظاهرش را متوجه کعبه ظاهر گرداند اما قلبش را از خدا برنگرداند. خدا کعبه را قبله بدن پیامبر و خودش را قبله دلش قرار داده است.

«فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لاتکفرون» روزبهان ذکر خدا را امری دو طرفه می داند و بر این باور است که اگر سالک خدا را به دل یاد کند خدا او را از طریق آشکار ساختن

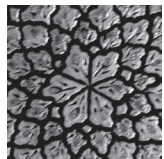
انوار وجودی اش یاد خواهد کرد و نکته جالبی که در تفسیر این آیه مطرح شده اذکار مختلف و نتایج آنها است:  
(۱) ذکر به دل انوار الهی را به ذاکر ارزانی می کند.

(۲) ذکر همراه با اعراض از ما سوی الله فضل و فزونی نعمات الهی را به دنبال دارد.

(۳) ذکر خدا در زمان غفلت باعث نزول رحمت الهی خواهد شد.

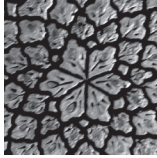
روزبهان در تفسیر آیه: «و لتبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين» به موضوع خوف پرداخته و اصنافی را برای ذکر کرده است. اگر آیات قرآن را مورد توجه قرار دهیم مسلماً می توانیم مصادیق این خوف را بیابیم اما روزبهان چنین کاری نکرده و آنچه در ذهن داشت روی کاغذ آورده است. در واقع تفسیر او در این جا مانند مواضع قبلی است به این معنا که روش مرسوم تفسیری یا معناشناختی را رعایت نکرده است. مراتب خوف از نظر روزبهان عبارت است از: (۱) خوف از نفس. (۲) خوف از شیطان. (۳) خوف از کفار. (۴) خوف از نار. (۵) خوف از فراق و دوری. (۶) خوف از حجاب. ۷۹ خوف از تعظیم و اجلال. در واقع این خوف عمدتاً به دو بخش عام و خاص تقسیم می شوند که عام آن به عموم مؤمنان و خاص آن به عارفان و واصلان اختصاص دارد.

روزبهان در تفسیر آیه: «ان الصفا و المروة من شعائر الله» نیز دست به تأویل برده. «مراد از «صفا» صعودگاه عارفان برای تصفیه روح به نور معرفت برای طلب مشاهده است و کوه «مروه» مدارج زاهدان برای تزکیه با سرشک ندامت، برای سعی در طلب معامله آخرت و طمع جزا و ثواب است.<sup>۱۹</sup> و نیز گفته است که: «صفا روح است و مروه قلب»<sup>۲۰</sup> همین تأویل درباره آسمان و زمین و شب و روز و کشتی و... نیز به کار رفته است.<sup>۲۱</sup> اما وجه این تأویلات چیست در تفسیر نیامده است و اساساً تأویل امور مادی و فیزیکی به امور معنوی مسلماً توجیه پذیر نیست با این وصف، برخی از عرفا مثل روزبهان دست به آن زده اند. شگفت آورتر آن که آیه فقهی «فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا اثم علیه» را نیز تأویل عرفانی کرده اند: «هر کس در دشت حقیقت، به نعت عوض روح ناطقه در دریاها ی ازلیت، در بدو واردات معرفت، سیر کند، و جسم نفس اماره را در شعله های محبت بسوزاند، و از تلاش در سطوات بسط



عظمت بهراسد، بعد از اضطراش.... در دست وحدانیت جایز است که از خردریزهای دنیوی، برای بقای





بر موسی و عیسی و محمد علیهم الصلوة و السلام»<sup>۳۸</sup>

۲) «لها ما کسبت؛ یعنی آنچه ارواحشان از مقدسات هجران در دار امتحان کسب کرده است.

۳) «و علیها ما اکتسبت؛ یعنی آنچه نفوس از جرایم خطرات به هنگام خطرات به هنگام مکاشفه غیب بر اسرار کسب می کنند.

۴) «ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا؛ یعنی ما را با خود ما از خود، در حجاب میفکن تا فراموشت کنیم.

۵) او اخطأنا؛ با توجه به غیر تو خطا کردیم.

۶) و اعف عنا؛ یعنی از قات معرفتمان در گذر.

۷) و اغفرنا؛ تقصیر در عبارت تو را بیامرز.

۸) و ارضنا؛ به مواصلت و مشاهده‌ی تو رحمت نما.

۹) فانصرنا علی القوم الکافرین؛ این بیان نوعی از امتحان اهل مکاشفه و مشاهده است یعنی ما اسیران معرفت ضعیفان مفسر از سوره بقره به همین اندازه قناعت کرده و پس از آن با همان روش به سوره آل عمران پرداخته است و در ابتدای این سوره الم را تفسیر کرده و مرا از «الف» را اشاره به قدس فردانیت و التصاق حدث به قدم، و مراد از لام را اشاره به لطایف غیب او و منظور میم غرایب ملکوت خداوند است.<sup>۳۹</sup>

البته مفسر در این نظر معذور است زیرا هیچ قرینه و شاهدی از قرآن وجود ندارد که منظور خداوند از این حروف را بیان کند. البته در روایات اسلامی سخنانی درباره این حروف آمده است که مفسر به آنها هیچ اشاره‌ای نکرده است.

مفسر نظر خود راجع به الاسلام را که در آیه زیر آمده چنین بیان کرده است: «ان الدین عندالله الاسلام» اسلام رضایت به مراد حق و تأیید قضا و قدر او به نعت استقامت سر در باطن، و کمی اضطراب در ظاهر، و وجدان لذت محبت به هنگام نزول بلا و محنت است.<sup>۴۰</sup> اسلام در این توصیف در واقع بخشی از دین اسلام است که در این آیه مورد تأکید قرار گرفته و تنها بعد روحانی و باطنی و معنوی آن را در بر می‌گیرد نه تمام بخش‌های آن را.

تأویل‌های قبلی همچنان ادامه دارد و الفاظ و اصطلاحات به کار رفته در این سوره نیز مثل قبل تأویل عرفانی شده‌اند، اصطلاحاتی چون ملک<sup>۴۱</sup> و رأفت<sup>۴۲</sup> تفسیر و تأویل عرفانی شده‌اند. نکته مهمی که شایان ذکر است اصطلاح «حضور» است که در ذیل آیه: «و سیدا و حضوراً و نبیا من الصالحین» آمده است: حضور به کسی گویند که از همه شهوات به عصمتی ازلی معصوم

صورت تناول کند»<sup>۳۹</sup>. حقیقتاً چه تناسبی وجود دارد بین این تفسیر و آن آیه؟! نگارنده بر این عقیده نیست که در قرآن آیات عرفانی وجود ندارد و آیات قرآن تاب چنین تفسیری را ندارد، بلکه مقصود وی آن است که با تکلف نباید آیات قرآن را تفسیر عرفانی کرد که البته در این کتاب چنین شده است. تأویل آیات در سراسر این تفسیر موج می‌زند و کم‌تر آیه‌ای را می‌توان یافت که تأویل عرفانی نشده باشد؛ با دلیل یا بی دلیل. «یسألونک عن الالهه» نیز چنین وضعیتی دارد.<sup>۴۳</sup>

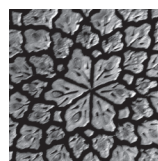
از جمله تأویلات غیر قابل قبول در ذیل آیه «ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» است که منظور از حسنه دنیا معرفت خدا و طلب رضای او با ترک اشتغال به دنیا؛ منظور از حسنه آخرت مشاهده خداوند و بازداشت خود از اشتغال به نعمات بهشتی، و مراد از «نار» سوزاندن در شعله شهوات است.<sup>۴۴</sup>

معلوم نیست که این تأویلات به چه سندی / اسنادی مستند است؟! شگفت‌آورتر این که مبحث «قتال» که مسلماً به جنگ بیرونی میان انسان‌ها اطلاق می‌شود، نیز تأویل عرفانی شده است.<sup>۴۵</sup> همچنین موضوعاتی چون ماه حرام،<sup>۴۶</sup> شراب و قمار<sup>۴۷</sup> نیز تأویل عرفانی شده‌اند.

در تفسیر وی از آیه: «نساؤکم حرث لکم» شرط نزدیکی با همسر را تقوا و نیت خالص دانسته است و از واسطی مطلبی نقل کرده است که پرداختن به شهوات بدون نیت صادق را غفلت عظیمی دانسته است.<sup>۴۸</sup> شگفتا تأویلات بدون وجه پایانی ندارد. اصطلاحاتی چون دوبار طلاق دادن،<sup>۴۹</sup> مطلقات<sup>۵۰</sup> و عناوینی چون طلوت،<sup>۵۱</sup> نهر،<sup>۵۲</sup> خواب،<sup>۵۳</sup> کرسی،<sup>۵۴</sup> طاغوت،<sup>۵۵</sup> چهار پرده در گفت و گوی ابراهیم با خدا<sup>۵۶</sup> تماماً تأویل عرفانی شده‌اند. مراد از چهار پرده عبارتند از: پرده عقل، قلب، نفس و روح که ابراهیم باید سر تمام آنها را ببرد تا به اطمینان قلبی برسد.<sup>۵۶</sup>

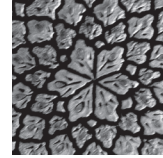
اصطلاحاتی چون حکمت نیز به همین منوال تفسیر شده‌اند که تماماً قابل تامل و تردیدند.<sup>۵۷</sup> برای پی بردن به اوج این تأویلات نقل مستقیم نظرات روزبهان درباره انواع عفو کافی خواهد بود: «و لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا... و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا... فانصرنا علی القوم الکافرین»

۱) لا یکلف الله... یعنی اگر از جمال عز ازل



صفتی از صفات خود ظاهر گردانم خلق با کشف ذره‌ای از آن، طاقت استقامت را نیابند. لکن به لواجیح تجلی به نعمت التباس تدبیر کنیم تا فنا نپذیرند؛ تجلی





باشد.<sup>۴۳</sup> این نظریه با نظرات کلامی اهل سنت سازگار نیست بلکه با نظر شیعه تناسب دارد. این مسئله نشان می‌دهد که عارفان اهل سنت به رغم سنی بودنشان درباره مسایل کلامی نظر مستقلی داشته‌اند.

روزبهان در ذیل تفسیر آیه: «و من یتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه» آورده است که هر کس بر مشاهده ربوبیت خدا بدون عبودیت میل داشته باشد، مقالات صدیقان و مقربان بر او آشکار نمی‌شود.<sup>۴۴</sup> بنابراین، مراد از دین در این عبارت طی مقامات عرفانی است نه شاکله کلی اسلام. در حالی که مجموعه اسلام تنها در مقالات صدیقات و مقربان خلاصه نمی‌شود. این گونه تفاسیر در ذیل اغلب آیات این سوره آمده است و مؤلف جایی هم شده نکرده است که نظر او یکی از نظرات درباره آیات قرآن است.

روزبهان در ذیل آیه «لن تتالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» مباحثی را که آورده که بسیار مفیدند اما ربط آنها به آیه فوق به هیچ وجه معلوم نیست. تقسیم‌بندی اهل معاملات بر ده قسم و اهل حالات بر ده قسم و اهل توحید بر ده قسم، بر و نیکی بر چند دسته همه و همه در ذیل این آیه آمده‌اند. به علاوه بر طبقه احوال و طبقه عرفان و اهل حقایق توحید بر اقسامی هیچ ربطی به آیه فوق ندارند و هیچ‌گونه توجیه و دلیلی هم در ارتباط با آنها نیامده است.

مفسر در ذیل آیه «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین» تفسیری جامع از مناسک حج به دست داده است که در خور توجه بیشتر است و ضمن گفت و گوی مفصل فردی با شبلی درباره مناسک حج آمده است که قابل استفاده و ملاحظه است.<sup>۴۵</sup>

خلاصه سخن درباره این جلد از تفسیر روزبهانی نقلی بر قرآن کریم آن است که: اولاً نکات عمیق عرفانی در این اثر آمده است و همه اینها نشان از عمق فکر عرفانی روزبهانی جز می‌دهد. ثانیاً این اثر نشان دهنده تسلط روزبهان بر قرآن کریم است؛

ثالثاً روزبهان تنها از چشم‌انداز عرفانی به قرآن نگریسته و از سایر چشم‌انداز غفلت کرده است؛ رابعاً تفسیر روزبهان تفسیر ذوقی؛ هرمنوتیکی و مبتنی بر رأی شخصی است.

خامساً مطالب کتاب بسیار مفید اما در اغلب موارد ربطی به قرآن و آیات آن ندارد. سادساً این اثر را به واقع نمی‌توان تفسیر قرآن نامید

بلکه یک متن عرفانی است که موضوعات آن براساس آیات قرآن تعیین شده است. البته بعضاً نکاتی ذکر شده که تفسیری در کنار تفاسیر تلقی می‌شوند.

### نکاتی درباره ترجمه عرائس

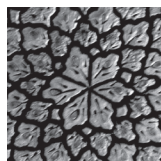
مهم‌ترین نکته که راجع به ترجمه این اثر باید گفت: این که مترجم محترم توفیق بسیاری در انتقال ادبیات قرن ششم و ادبیات فخیم عرفانی کسب کرده است. الحق و الانصاف باید گفت که مترجم در این حوزه بسیار موفق بوده، زیرا از عهده ترجمه این اثر ارزنده برآمده است. اما در عین حال چند نکته گفتنی است:

(۱) عنوان کتاب به عربی است در نتیجه قواعد صرف عربی باید در نگارش آن ملاحظه گردد که ظاهراً چنین نشده است، زیرا در روی جلد عنوان «عرائس البیان فی حقایق القرآن» آمده است که نه عرائس درست است و نه حقائق. زیرا «ی» بعد از الف زاید به همزه (ی) بدل می‌شود که در عنوان چنین تغییری رخ نداده است.

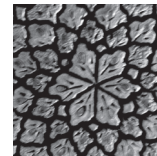
(۲) مقدمه مترجم عالمانه و محققانه اما ناسزوار است؛ به گونه‌ای که سیر منطقی مطالب و ترتیب عناوین و موضوعات رعایت شده است به علاوه بعضی دلایل وی نیز قابل دفاع نیست، مثلاً برای بیان اهمیت و جایگاه عرائس البیان به این نقل قول آن گادلس استناد شده که گفته چون بخش‌های مهمی از تفسیر روزبهان در تألیفات صوفیه شمال آفریقا آمده است، پس این اثر مهم است.<sup>۴۶</sup> ضمن این که در متن مقدمه یک‌باره مطالبی آمده است که به مطالب قبلی مرتبط نمی‌شود و مراد آن نیز به سهولت قابل فهم نیست: «در پاورقی همین ترجمه خواهیم دید که بسیاری از مضامین و عبارات عرائس البیان در این اثر و چندین اثر دیگر بدون اشاره به منبعی خاص ذکر شده.»<sup>۴۷</sup>

(۳) متن مقدمه به ویراستاری ادبی و محتوایی نیاز دارد؛ مثلاً در جایی آمده است: «به هر حال تنها به حد یک احساس می‌توان گفت.»<sup>۴۸</sup> که در کاری علمی به یک احساس نمی‌توان استناد کرد، در عین این که اگر «به عنوان یک حدس» بیان می‌شد بهتر بود. به علاوه «به حد» مناسب نیست، بلکه باید گفت «در حد»؛ مضاف بر این که ترکیباتی نظیر «کار شده» خیلی معمول<sup>۴۹</sup> و مرسوم نیست.

(۴) مترجم ترجمه آیات را از قرآن کریم ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی آورده است که کار نیکویی است، اما اگر بخواهیم از نظر دقت و







امانت‌داری در میان ترجمه‌های فعلی قرآن ترجمه‌ای را بیایم که بهتر از بقیه است ترجمه فوق نخواهد بود. راقم ترجمه حسین استاد ولی را ترجیح می‌دهد، ولی این انتظار از مترجم این اثر می‌رود که دست کم دلیل قانع‌کننده‌ای می‌آورد تا معلوم شود که این ترجمه مزیت بیشتری به نسبت به ترجمه‌های دیگر دارد.<sup>۵۰</sup>

۵) یک ضعف قابل ملاحظه‌ای که برای کار مترجم می‌توان گرفت این است که مترجم از نظام اندیشگی روزبهران در مقدمه چیزی نیاورده که کار بسیار ضروری بود.

۶) علاوه بر موارد فوق ترجمه برخی از جملات نارسا به نظر می‌رسد:

۱- ۶ «جز او کسی با آن سمع و تکلم ندارد»<sup>۵۱</sup>  
 ۲- ۶ «کاشف از چیزی است که بر اتقیا و اصفیا و اولیا و عدم کردم»<sup>۵۲</sup> که ظاهراً باید «کرده‌ام» درست باشد.

۳- ۶ «در جوار من از هجرانم اقامت گزین»<sup>۵۳</sup>  
 ۴- ۶ «از رویت توبه خود، به رویت دولت پروردگار توبه کنید. نفس را با شناخت خود به رویت توبه پروردگار بر آن بکشید، تا معرفت نفس و مخالفت آن، شما را به معرفت پروردگار برساند.»<sup>۵۴</sup>

۵- ۶ «یعنی ما را با سوزاندن در شعله شهوات نعیم آخرت، از حجاب نجات ده.»<sup>۵۵</sup>

۷) نکته دیگر این که مترجم محترم اشعار وارد شده را ترجمه نکرده است که انجام آن ضروری می‌نماید.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. بابایی، «مقدمه مترجم» عرائس البیان، ج ۱، ص سی و شش.
۲. همان.
۳. همان، ص سی و نه.
۴. همان، صص چهل و سه - چهل و چهار.
۵. کربن، هانری، «مقدمه» عبهر العاشقین، روزبهران بقلی، تهران، منوچهری، ۱۳۸۳، ص ۶۴.
۶. همان، ص ۶۵ به نقل از حاجی خلیفه کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۳۱.
۷. بقلی، روزبهران، عرائس البیان، ترجمه علی بابایی، ج ۱، صص ۱۱-۱۲.
۸. همان، ص ۱۳.
۹. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره مفهوم «الله» در قرآن کریم نک: ایزوتسو، انسان و خدا در قرآن، ترجمه احمد آرام.

۱۰. روزبهران، پیشین، ص ۱۳.
۱۱. همان، ص ۱۴.
۱۲. همان، ص ۲۱.
۱۳. همان، ص ۳۵.
۱۴. روزبهران، همان، ص ۳۷.
۱۶. روزبهران، همان، ص ۶۲.
۱۷. همان، ص ۶۳.
۱۸. همان.
۱۹. همان، ص ۷۱.
۲۰. همان، ص ۱۰۳.
۲۱. همان، ص ۱۱۳.
۲۲. همان.
۲۳. همان، ص ۱۱۷.
۲۴. همان، ص ۱۲۰.
۲۵. همان، ص ۱۲۹.
۲۶. همان، ص ۱۳۸.
۲۷. همان، ص ۱۴۹.
۲۸. همان، ص ۱۵۰.
۲۹. همان، ص ۱۵۲.
۳۰. همان، ص ۱۵۶.
۳۱. همان، ص ۱۵۷.
۳۲. همان، ص ۱۶۱.
۳۳. همان، ص ۱۶۷.
۳۴. همان.
۳۵. همان، ص ۱۷۲.
۳۶. همان، ص ۱۷۴.
۳۷. همان، ص ۱۷۵.
۳۸. همان، ص ۱۸۳.
۳۹. همان.
۴۰. همان، ص ۱۹۳.
۴۱. همان، صص ۲۱۰-۲۱۱.
۴۲. همان، ص ۲۱۳.
۴۳. همان، ص ۲۳۳.
۴۴. همان، صص ۲۳۴-۲۳۵.
۴۵. همان، صص ۲۳۹-۲۴۰.
۴۶. همان، ص ۲۵۴.
۴۷. همان، ص ۲۸۴.
۴۸. همان، صص ۲۸۸-۲۹۶.
۴۹. بابایی، «مقدمه» عرائس البیان، ص چهل و دو.
۵۰. همان، ص چهل و سه، نیز: چهل و پنج.
۵۱. همان، ص چهل‌نه.
۵۲. همان، ص پنجاه.
۵۳. نک: همان، ص پنجاه و یک.
۵۴. همان، ص ۳۵.
۵۵. همان، ص ۶۱.
۵۶. همان، ص ۷۱.
۵۷. همان، ص ۱۳۸.
۵۸. نک: همان، ص ۲۶۱.

